

(عنوان مراسلات)

﴿ تبریز ﴾

﴿ اداره مساوات ﴾

﴿ سید محمد رضای شیرازی ﴾

﴿ سید عبدالرحیم خلخال ﴾

﴿ مجالۀ هفتۀ یکمرتبه طبع میشود ﴾

﴿ قیمت اشتراک با ادریس باید ﴾

﴿ پیش با اداره بفرستند ﴾



(قیمت اشتراک سالیانه)

﴿ تبریز (۱۲ قران) ﴾

﴿ سایر بلاد داخله (۲۰ قران) ﴾

﴿ مالک خارجه پنج منات ﴾

﴿ تک نمرة یکعباسی در تبریز ﴾

﴿ و سایر بلاد داخله شش - ﴾

﴿ شامی . محل توزیع خود ﴾

﴿ اداره است ﴾

(حریت)

(اخوت)

(عدالت)

*(شنبه ۷ محرم الحرام ۱۳۲۷ هجری قمری) و (۱۶ بهمن ماه جلال ۱۳۰) و (۳۰ ژانویه ۱۹۰۹ میلادی) *

(مقاصد آذر بایجان)

(ندای آذربایجان بموم ولایات محروسه ایران)

بنا بر اخبار اخیر و اطلاعات واصله که از اطراف مالک محروسه روز بروز میرسد این و ناله این یک مشت فلک زدگان این ولایت و استغاثه - مظلومین در مطالبه حقوق مشروعۀ خویش یا ولولۀ رعد آسای توپهای دشمنان حریت که بردود ماهای قدیم این دار السلطنه قویم بسته شد بالاخره کم کم حسن برادران مظلوم و عاجز ما را در ولایات دور و نزدیک متأثر نموده و پس از هشت ماه جهاد - یت در آذربایجان و اردو کشی و صف آرائی و ریخته شدن خون بی گناهان داستان این هنگامه کم کم در میان هموطنان ما که دست استبداد ما را از آنها بریده منتشر شده و ولایات ایران واحداً بعد از دیگری قوای خود را استرجاع کرده و بمطالبه حقوق مقصوبه ایران و ایرانی برخاسته اند و شروع به تعقیب همان صراط المستقیم که یگانه شاهراه ملل دنیا در اخذ حقوق خویش بوده یعنی طریق فداکاری - نموده اند و البته هم همین طور خواهد شد چه که این آتش مقدس در این سرزمین که قضا مشرق انوار تمدن بوده دیگر هیچ وجه خاموش نخواهد شد و تاریخ هشت ماهه گذشته آذربایجان که تفصیل قصص - وقایع عظیمه آن از قوه تحریر خارج بوده .

و در دولت سال آخری نظیرش در این ملک دیده نشده بود خود شاهدی بر ریشه دوانیدن

این حس اصلاح طلبی و آزادی خواهی است که مجال انکار برای تماشاچیان عالم نمیگذارد و بیقین ثابت شده که سکوت و سکون ظاهری برادران دیگر ما در زیربنه استبداد نبوده مگر از عدم آمادگی وسائل جهاد و بریده شدن از همدیگر .

پس حالا که بالاخره شورش مقدس در هر بقعه از بقاع ایران شروع شده و میشود و وسائل مخابره و ارتباط در میان موجود نیست ایالت آذربایجان که در این راه پیش قدم بوده و خود را فدای آزادی ایران نموده لازم میدانند که به برادران همسایران اصفهانی و گیلانی و تنگابونی و خراسانی و استرآبادی و همدانی و شیرازی و کرمان شاهی و بالاخره طهرانی خود در این موقع باریک یک تکتک مهم را که باید قبله توجه همه اولاد وطن بشود اعلام نمایند و آن اینست ایران چرا در حال انقلاب است ؟ خون اولاد ایران در راه چه مقصود مقدس متحد مثل سنبل جاریست ؟ قریبهای معصوم که نخبه و سرخیلان ملت نجیب - بودند گله گله فدای چه مقصد پاک و چه خیال عالی شده و میشوند ؟ تحمل ملیونها خسارات - مالی و بر باد رفتن هزاران دود ماهای قدیم و نفوس محترمه و غارت اموال و تعدی محاربین بر نوامیس مسلمین بخاطر کدام نتیجه ابدی که ضامن مستقبل روشن و سعادت اخلاف است بود .

مهمترین مواقع برای ختال این انقلاب تاریخی بخیر و حصول مقاصد همانا این موقع است که باید اردو

ملی در مقام عقد صلح با شرف مظفرانه از پیشهاد کردن پرگامهای مختلف احتراز کرده و چنان بنامند که در پشت این همه اردوهای عدیده یک سبسالار بزرگ که امش ملت ایران است ایستاده که عهد نامه فتح و نصرت بنام وی باید امضاء شود .

لذا با وجود وضوح و پداخت مقصد اعلی که در دل هر ایرانی سرگوزاست اینک بصدای بلند که در فضای بین هند و قفقاز و فاصله میان بحر خزر و خلیج فارس پیچید مقاصد ثابت و عقاید اساسی ایرانی و اثر بیجان را بصوم همقدمان خود صلا میزنیم اندر بیجان بدبخت برغم افتراات مغرضین نه شوارت طلب است نه باغیگر نه دعوی سلطنت دارد نه خیال استقلال و انفکاک از شور خوزری در سرگرد نه هوای انقام .

فقط هشت ماه علی رؤس الاشهاد در هر فرصتی مددعیان خود و تمام عالم اعلام کرده که مقصود مقصود و مشوق گشته وی مشروطیت سلطنت ابد مدت ایران و کلمه محبوب وی دارالشورای ملی طهران و قاضی عدل و حکم رفیع همه اختلافات ما در کتاب مقدس قانون اساسی است مشتمل بر صد و پنجاه و هشت ماده سورخه (۱۵) ذیقعد (۱۳۲۴) و (۲۹) شوال (۱۳۲۵) که بایمان ملاحظه حفظ آن عهد نامه محکم از طرف پادشاه و کافه رجال دولت تاروسای حصار و افراد رعیت ضمانت و تأمین شده .

در اجراء آن واعاده حقوق محفوظه و تشکیل دارالشورای کبری ملی با اختیارات تامه که همان قانون بان میدهد علاوه وسیله ضامن بر حفظ آن کلمه ملی از دست رفتن مجامعی زمان و دشمنان حریت ایران منظور ندارم .

در اینجا دار زبیه جوانان وطن و شهدای آزادی ملت از یک مشت پست فطرتان ارادل فر رغب نیستیم . چه که برای خون این شهدا آنها همان پرستید ملت یعنی حریت و مشروطیت است و بس .

در حصول این مقاصد دست از همه حقوق و مداخله شروع بر نداشته سلاح همایت ناموس خود را زمین نمیکند .

در روز سعور که مقاصد حقه ما رسماً اعلای وضاحت شد افراد رعیتیم و از جان تا اولین دولت ابد مدت مشروطه ایران و بیطیع قوانین عادله حاکمی که از دارالشورای ملی صادر میگردد والسلام *

این است جمله آن مقاصد که باید شرایط و سعور صلح خاتمه این انقلاب عظیم شده و همه ولایات - مملکت پرگام متحد را تعصب نمایند .

(لا اکره فی الدین قد تبیین ان شد من العقی)

امروز طبیعت روزگار برده جهالت و غفلت از پیش چشم سکنه دنیا برداشته راه را از چاه امتحان داده و حق را از باطل روشن و آشکار آن کلمه را که تمام انبیاء و حکماء جاهلها دادند و حوفا خوردند نامردم را دعوت بان کلمه مقدس نمودند امروزه - زبان دنیا بایبانی سهل و ساده باواز بلند جهانیان کوشید و خاطر نشان میکند بدون کایه و اشاره بی هیچ عجز و استعاره بصیاده ضعیف که جای هیچ شبهه و تردید نیست میگوید (حق برستی آدم برستی است) آدم کدام است و چه مستلک دارد و لباس آدم چیست ؟

مابهاره ایرانیان سالها در این خط بر رفته بوده و از این راه خانه آدمیت خود را خراب کرده و بدین اشیائیت را تصادم درجه تکلیف و همه بختی را بجائی رساندیم که لفظ آدم را بر خود استعمال کردن نهایت بی حیائی و دعوی آدمیت کمال بی شرمی و در پیش آدمهای دنیا سرافکننده و شوخ بودیم زیرا روزگارها بر ما گذشت که بایک عقیده غلط آدم را به لباس بی شناخیم شیخ توری و ملا حسن تبریزی و امام شیخ طهران و قاضی کوفه و مفتی بصره و ... را آدم میدانیم ریش طویل و قفای عربض را آدمیت دانسته عصا و ردای دراز و کمر باز را نشان مردمی پنداشته عاقل از اینکه همه آنان گرفتار شد طباطبائی میش و شیاطینند بصورت آدمی سمیه تدلکین بدست و رشته تبلیس در شست دین را بکان قرار داده و این را سرمایه نان نه از یزدانان خبری و نه از وجدان در ذاتشان اثری بچاره مسلمان بی علم مسلمان بی خبر مسلمان آدمیت را بدین لباس شناخته و نجات دنیا و سعادت را در دست آنان پنداشته بناچار محض این غلط بین و خطاء فاحش خود را اسر شهوت پرستی این دزدان نموده هر چند هزار از نفوس ساقطه محبوبت و طوق بندگی یکی از مجموعه های شقاوت و خبیثت برگردن نهاده و فرمان (فاقصوه فی دینکم) را فراموش کرده مثل حیوانات حلال گوشت خود را بتول و نان - خورش سفره هوس رانی این ریاکارانم قرار داده چه ابدان پاک که قربان بوالهوسی این ناکسان نشد چه جاهلی تا بنان که شهید شهوت و قتل نخوب

این ستمکاران نکشت هر پیچیده که دم از حقیقت اسلام زد یا از آئین مساوات و حقوق بشری زبان کشور عصای تکفیر برداشته سر و دست وجدان او را شکسته که ای زندیق کفر کفتی و زندقه آوردی اسلام نیت مگر کرد او ما و ایمان نباشد مگر پیروی کفار ما مسلمانان بیچاره را بطور اکراه و اجبار دین اقا پرستی را داده و نسخ کریمه (لا اکراه فی الدین) را اشکارا نموده و دانشمندان خدا پرست از شراره تیغ شرارت این خدا نشناسان یا خانه نشینند و دم بر نهند یا راه عدم گرفته و خانه گور را محاسن و محل نجات خود دانسند یا لطفی جلای وطن را سپر بلای خویشان نموده بدینار اجانب پراکنده شدند .

اگر رجوع بتاریخ کنیم و نظر خود را از این قرن اخیر بطور قهقرا تا بصدر اسلام بر گردانیم و سینه و رفتار سلسله روحانیین هر قری را در نعت دقت نظر پیاوریم بی شک و بدون شبهه دیشه این اعمال زشت و مینج این اخلاق شوم بخوبی بدست خواهد آمد

اواخر قرن سیم رؤسای دینی محض انجام اغراض نضانی بامسئدین سیاسی باب برآورده باز نموده حکومت (دموکراسی) و جمهوریت اسلامیه را که دینی بر اصول آدمیت بود تبدیل بکومت سلطنتی و استبدادی کردند بجهل و تزویر دین و استبداد را توأم نمودند مسئدین باسم خلافت لباس احرار پوشیدند و از زبان اسلام بدستیار روحانیین دین فروش دروغها جعل کرده و اقراها بسته تا اساسه آزادی اسلامی را خراب و زمینیان (المؤمنون احرار) را بر باد دادند طول کلام - ندم هر دو برادر وار دست بهم داده یکی آتش می فشانند دیگری خاکستر می پاشید یکی زخم میزد دیگری مرم زهر آلود میهاد ما پیماره گان جاهل از این مرم کاری که ظاهرش نوش و باطنش نیش و جزدام تزویر نبود فریفته شده بدبختانه رستکاری خود را از آنان امیدوار بودیم از برکت این عصر جدید برده از روی کار مشیدان برداشته شد و باصدای وسا بگوش حال ودانی رسید که (قد تبین الرشد من الغی) .

خاین از خادم ممتاز آمد و دروغ از راست شناخته شد عموم ایرانیان بیچشم خود دیدند که

این گرگان ادمنخوار بصورت اصلی در آمدند و عقیده باطنی و خصلت قضایی و آدم کشی که سالها با هزاران برده در جان و مال و عرض و ناموس مسلمانان بکار میبردند در اعلی درجه بی حیائی و بی شرمی مشهود عالم ساختند فنوای قتل مسلمین و هتک ناموس اسلام لااشکا را دادند در اردوی دولتی و لشکر - ظلم هر کدام با همان عمامه و ریش رسماً یک سر کرده بزرگ و فرمانده کل نظامی شده شب و روز فرمان ریختن خون جوانان عزیز وطن را داده و میفروشند .

چه قدر بی حیائی چه اندازه بی شرمی - میخواهد با این شقاوت عالم سوز با این درجه خیانت اسلام کش باز دعوی اسلامیت میکنند و نام آدمیت و عدالت بخودی می بندند اسلام کجا؟ سفک دماء مسلمین کجا؟ اسلام کجا؟ ریاست - لشکر ظلم کجا؟

(گر مسلمانی همین است که اینها دارند)

(وای اگر از پس امر بود فدائی)

تلگرافات ملاحظه تیریزی را که بمركز استبداد کرده و توراخانه و استعداد برای اعدام مسلمانان خواسته در نمرات آتیه درج خواهیم کرد تا اندازه نیات فاسده او را عموم مسلمین بدانند .

پس از این تجربه معلوم شد که آدمیت به لباس نیست و اسلامیت بعامه و رده نه آدم رنگ و حنا ندارد آدمیت یک بارقه الهی است که تمام احساسات دنیا را بطرف خود جلب میکند آدمیت یک مرغی است آسمانی که در هر جا در هر ملتی و در هر قطعه از زمین صاحبان وجدان آدم پرست را بامنقار حقیقت شناس خود مثل دانه بر چیده و در زربال و پر خویش تربیت می نماید -

کون میدان جریده مجال درج این مقال ندارد ولی برای آنکه در محکمه وجدان مسئول هوطنان نشویم در تشریح این موضوع و بیان معنی آدمیت فقط بدرج بقطعه از تاریخ مهاجرت خود اکتفا میکنم .

بعد از وقایع تاریخی روز بیست و سیم جمادی الاولی (۱۳۲۶) خود را ناچار با هزاران خون دل از چنگال دولتیان نجات داده و بخطر روستیه مهاجرت کردم روزی در یکی از مهاجرتخانه های - تقیلس در منزل مخصوص خود نشسته و در بروی خویش بسته در ایام گذشته و آتیه خود تفکر -

میکردم و مستغرق در بای اندیشه و فکر بودم در این بین در باز و سه نفر وارد شدند یکی از آنها مثل عاشقی که معشوق جانی خود را کم کرده و بجان اینکه من از کم کرده او خبری دارم بایک حالت رقت انگیز و حرکات ملایم مهر آمیز در صورتش آثار اضطراب و الهاب قلبی از سیمایش پیدا ورشته و ترژن جواریش بخوبی سوز درونی او را فاش و آشکار می نمود رو بمن کرد و گفت که از آزادی و پارتان ایران چه خبر داری با آنکه در آن نقطه برخوردی نهایت می رسیدیم اما از حالات آنها - احساس صداقت و درستی کردم بی واهمه و بیم گفتم شما را بالاین چه کار و آزادی ایرانیان با شما چه مناسبت تعجب کرده گفتند مگر ما آدم نیستیم؟ و حمایت مظلوم و رفع ظلم از وظایف آدمیت ما نیست ؟

حاشا و کلاً احساسات مادر کارخانه آدم سازی باندازه تربیت یافته و تصفیه و رقیق شده که بقدر سرموئی احساس ظلم را بنینو اینم کرد در هر نقطه از نقاط عالم ناله مظلومین را بشنوم فطرت پاک ما مارا محکوم میکند که باجان و مال در رستکاری او بگوئیم کون که ظلم - مستبدین در ایران از حوصله خارج شده و ناله مظلومین ایرانیان بپاره عالم گیر بر غیرت ما - نیکبند که آسوده بنشینیم و ابتداء نوع خود را از شکجه ظلم آزاد سازیم قننا داریم که بر ما منت - گذاشته و از وقایع طهران و آذر بایجان مارا حکایت کن .

پیدا است مساوات مصیبت دیده در هیچ موقعی روضه وطن را بچه انداز رقت آمیز خواهد خواند می گفتم و می گریه کردند و می گفتند ای پاره ایرانی ای بدبخت ایرانی ای فلک زده ایرانی چیزیکه از همه بیشتر عالم انسانیت را متأثر و متاثر کرد و پرده های دل را از هم شکافت حادثه بود که در این بین روی داد هنگامیکه مجمع ما از ذکر مصائب یک پارچه ناله و گریه شده و حال طبیعی همه بکلی منقلب گشته یک صد و ناله نازک و حزین مخلوط بناله های ما شنیده شد متحیر بودم که این گریه زن از کجاست و صاحب ناله دلسوز کیت بناگاه در باز شد زنی که آثار نجابت از سیمایش پیدا و چنانچه معلوم شد عیال

مصمانان بود بی اختیار و سراسیمه خود را به - اوطاق انداخته در حالیکه قطرات اشک چون باران از دیده گانش میبارید دویید بیک دست دامن شوهرش که پهلوی من بروی صندلی نشسته بود گرفت و بادت دیگر دامن مرا و از قعر دل ناله جگر سوز کشید بشوهر گفت شما را به تمام - مقدسین عالم سوگند میدهم که مرا اجازه داده بروم ایران جان خود را فدای آزادی ایرانیان کنم و خون ناقابل خود را در راه نجات آن ستم زده گان نثار نمایم .

حقیقتاً این حالت رقت انگیز او آتشی در کانون سینه روشن نمود که دودش عالم زندگانی را در نظر تیره و تار کرد دیدم شوهرش حاضر شده که مسئول او را اجابت کند وحشت و دهشت - تمام وجودم را فراگرفت گفتم خدا یا اگر شوهر را - ضی شود و این نیک زن که شرف مردان عالم است باین حال ساده کی و نیت پاک بایران رود پیدا است که دیوانیان دیوانه و استبدادیان بد اخلاق بجای آنکه وجودش را مغنم و مقدس را عزیز شمارند چه رذالها در باره اش خواهند نمود که تاقیامت دامن ایران از لوٹ این بدنامی پاک نتوان کرد و تا دنیا باقی است مورخین بگویند یکت زنی باین شرافت بحایت ایران رفت و ایرانیان با کمال بی شرفی او را اماج تبر رذالت نمودند لا علاج دست بدامنش زده گفتم ای جوهره غیرت و ای نادره دهر و ای میوه بوستان فنون آنچه تو گفتی اگر چه ناشی از احساسات فطرت پاک و اقتضای آدمیت و حسن بشری تو بود اما قانون گذار ما مسلمانان مجادرا بر طایفه نسوان روانداشته این تکلیف را بر عهده مردان واگذار نموده در شریعت اسلام پاس حقوق زنان و حفظ احترامات آنان از تکالیف مقدسه مردان است و بفرموده حضرت امیر که (ان المرءه ریظانه ولیست بقهرمانه) بر مردان لازم و متمم است که طبقه زنان را همیشه - در عالم زندگانی چون کلی و ریضان شکفته و خندان داریم شمشیر زدن پیشه مردان است نه شیوه زنان جان بازی کار رجال است نه شغل نساء باین بیانات نرم و ابداار الهاب جان - بازی او را از حدت فرو نشانده از عزیمت

ایران منصرف نمودم و در دل گفتم ای کاش ایرانیان بی حس حاضر بودند و این حرارت شیرین را تازیانه غیرت خود قویتر داده جو سرمشق کردار آتیه خود می نمودند .

ای ایرانیان ، ای اسلامیان ، ای آذربایجان - نیان ، ای مجاهدین غیور شما را بخدا ، شما را بحقیقت اسلام ، شما را بارواح مقدسه ، شما را بروحانیت قرآن سوگند میدهم که انصاف دهید - و از حق نگذرید و با بروی حق نگذارید بی آنکه زبان در هم پیچیده برده پوشی نمائید قاضی وجدانرا بحکمیت قبول نموده در این محاکمه درست مذاقه کرده ببینید این زن گرجیه که شوهرش یکفر گرجی کاسی بیش نیست در عالم انسانیت چه رنجه و - شرف دارد و شیخ نوری و امثال آن با آن کردارهای زشت خانه برانداز در انظار آدمیان چه دنائت و رذالت را دارا هستند .

این رفتار آدم پرستی کجا ؟ و آن اطوار آدم گئی کجا ؟

این درد را بکه توان گفت و این غصه را بچه میتوان علاج کرد که زهای ملل ساینه با تباين - مذهب و تعالفا آب و خاک در راه نجات ملت مظلوم ایران تا چه درجه فداکاری و جانبازی دارند و بچه اندازه غیرت و هیجان در پیشرفت آزادی نشان میدهند این است آدم این است معنی آدمیت و آدم پرستی این است مسلک آدمهای دنیا در هر لباس خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش نه که چون شیخ نوری و شریح تبریز و حاجی حمای و عمر سعد فومنی و شهیدی - قزوینی و یزید فارس و شهر کرمان و و و و و و با همان عمامه نکت آمیز و عصای شقاوت خیز و - ردای رذالت انگیز در لشکر استبداد و ظلم لوای بی ناموسی بدست گرفته شریک خون بندگان - خدا و حامی دشمن انسانیت گردد داد از این مسلمانان فریاد از این دینداری میخواستم این مقاله را بمقطع برسانم و بششریح رحم و حرقت این زن - و شقاوت و مساوت ملا نمایان ختم نمایم تا بطول نیانجامد و خاطر فارین محترم را مایه ملال نگردد لیکن بیشتر غیرت دل را از سوزش بدر آورده جزا بیش فل را بطرف سایر ممالک ایران متوجه ساخته میگویم :

ای شیرازیان ، ای اهالی یزد و کرمان ، ای سکنه اصفهان ، ای مردم خراسان ، ای یکلانیان ، ای نمک نجرامان ایران ، ای فرزندان ناخلف ، ای عاق شدگان مادر مهربان وطن اگر این زن پلک هاد بگوید مجاهده و دفاع در شریعت اسلام هر گاه از تکالیف خاصه مردان استیما اهالی این ولایا چرا خاموش نشسته و بتکلیف مردانگی خود عمل نمیکند مگر در این صفحات مرد و تنم مردانگی بر افتاده مردان آنجا هم مردند و نامردان جای آزار گرفتند که گوئی خاک مردهگان بروی اهالی انسانان پاشیده اند بآنکه شهر زنده گان نیست بلکه گورستان مردهگان که هیچ وجه جنبی و - حرکتی از آنها مشاهده نمیشود و آثار حیات و غیرت از آنان احساس نمیگردد مگر اسلامیت - و حکم مجاهده تنها بجوانان رشید تبریز فتوت انگیز انحصار دارد که بایک غیرت وطنی خود - های پاک خود را مانند گلاب در مقدم عدالت و آزادی تازه ورود ایران و استیفای حقوق ملی خود نثار مینمایند مگر مردان سایر بلاد با اهالی غیور تبریز در این اسلامیت و مدافعه از ملت شریک نیستند و حقوق آنها غصب و - پایمال شده که این طور ساکت نشسته و مهر خوشی بر دهان زده اند .

متحیرم که این سؤال و ابراد حتی الورد را چه جواب خواهید داد که رنگ زردی بار نیارود و در حکمه اضااف لباس عار و تنگ و خوقه بی شرف و بی ناموسی بر اندام نامبارک و هیکل - نامردی شما بنوشاند .

ای اهل شیراز ای عار و تنگ اولاد کتان ای بد نام کننده نکونامی چند ای بر باد دهنده گان ناموس فارس شما که در هر مجلس و در هر انجمن با زبانی دراز همیشه خود را بعلم و دانش و بفضل و هنر می ستودید شما که همواره بر شادت آیا و شجاعت نیانگان خوشتین را ستایش می نمودید مگر نمی بینید عصر جدید متاع شرف و نیک نامی را در بازار دنیا باهل عالم امروز عرضه داشته و طبیعت در وسط این بازار بزرگ گوهر گرانمای شرافت و عزت را بروی دست هاده و خریدار این متاع را آشکارا دعوت میکند از آن ترکمانیکه واله و عاشق شرافتند در این بازار حاضر شده -

بهای جان شیرین این متاع نفس را خریدار شده اند
 پول رایج این بازار فلزی است از خون
 جوانان که سکه اش فقط رشادت و جوانمردی و
 اظهار غیرت است هر که این سکه ندارد برود زنده
 بگردد .

سبب نادگان آذربایجان در این بازار نیاید -
 نامی آوازه شرافت را بلند کرده و گوی سبقت از
 همکنان ربودند شاهاهالی فارس را چه شده است
 با آن باد برودت با آن لافهای کزاف در کج خانه
 بی شرفی بخت رده و سرافکنده چون زنان خطا
 کار پرده نشین شده و جادر بی عفتی بر سر کشیده
 خود را از دایره مردان و حلقه نیکنامان نامی این
 عصر کاره کشیده و مستور میدارید . اینک
 اگر حس آدمیت در وجود شما نموده و خون غیرت
 در عروق شما متجمد و ضربه نشده بقیه السیفی
 از این متاع پر بها باقی است تنبلی و عرفان باقی
 شما را پس استعمال حبش و افیون آنچه خاک زلت
 و خواری و سرشایخت کافی است تا فرصت بدست
 است و وقت فوت نشده زینهار زینهار در این
 آخرین ضرر غفلت نورزیده و خود را با بندگان جنش
 ملی بقافله غیرتفندان با سعادت آذربایجان -
 برسانید شاید شما هم از این نیکبختی و شرف
 بهره و نصیبی روزی گردد و خود و اخلاف خود
 و ابناء وطن خویش را از این تنگ و هار ابدی
 برون آویزد تا در جوار مردگان و نامردان روزگار
 شمار نیاشد .

ای خواسایان مگر تاریخ پدران خود را فراموش
 کرده اید مگر نادر شاه انشار بواسطه رشادت
 اجداد شما از هرات تا هند و مسخر نکرد مگر
 شاه ارلاد آن پدمان نامور نیستید آن رشادت
 کو آن جلالت کجاست مگر ندای فرشته که غسل
 نیکایی و سعادت است می شنوید که در آسمان
 ایران باواز بلند فریاد میکند ای اهل ایران
 ای سکنه خطه خراسان و کرمان و اصفهان و
 سایر بلاد امر را کیمت از شما که بیک قطره خون
 سعادت ابدی و حیات جاویدانی را خریدار -
 شود چرا مثل مردگان خاموش نشسته و پند غفلت
 در گوش این ندای آسمانی را اجابت نمیکند ای بر غیرت
 شما و تف برحمت شما آخرین زندگانی ردیل اینیان
 بسته که بمراتب از روزگار خرابترین ارض حقیر تر

و بست تراست چه قدر عزیز می شمارید و بر -
 دستکاری و بجات وطن خود ترجیح مید هید آخر
 زدالت ناچه حد و دناکت ناچه پایه و جهالت
 تاکی .

(ن مرده و گریه دوستان)
 (به از زنده و خنده دشمنان)

تلاک افات

رشت (۲۹) ذیحجه رئیس استبداد رشت -
 صفحه گیلان را از کثافت وجود نفوس خود پاک
 نمود ملت رشت که هفتاد سال در شکنجه شقاوت
 و ظلم او اسیر بودند امروز دستکار و آزاد شدند

طهران

برادر بزرگ حاجی حمای (شیخ ناری) بضر
 گلوله فدائیان دیده دوزخیان را بدیدار خود
 روشن نمود (فقطع دابر القوم الذین کفروا)
 الا لعلنا الله علی القوم الظالمین .

اسلامبول

سلخ ذیحجه انجمن مقدس ایالتی همایه -
 شمال جنوب لایحه در لزوم استقرار ایران نشر
 کرده اند .

انجمن مقدس ایالتی تبریز بحسب تکلیف
 وکالت و نمایندگی از طرف عموم ملت رسماً به
 نمایندگان دول همجوار نوشت کرده و ما سواد
 مشروحه را که انجمن مقدس بجزرال قونولها -
 مقیمین تبریز در تاریخ غره شهر محرم (۱۳۲۷)
 نوشته اند ذیلاً درج میکنیم تا عموم دول مقتدره
 دنیا بدانند که ملت ایران مدیون این قرض نخواهند
 بود .

سواد لایحه انجمن مقدس ایالتی بقونولهای
 مقیمین تبریز بتاريخ غره شهر محرم ۱۳۲۷
 در ضمن مسائل حقوقیه ملیه سابقاً اعلانی
 موافق اصول موضوعه مندرجه قانون اساسی
 طبع و نشر و چندین نسخه نیز خدمت نمایندگان
 محترم دول مضایقه مقیمین دارالسلطنه تبریز اجازت
 داشتیم که بموجب اصل (۲۶) و (۲۵) قانون
 اساسی باین سعادتان و مقارلات و داد و
 امتیازات و استغراض دولت علیه ایران بهر عنوان
 که باشد باید بموجب مجلس شورای ملی صورت انجام
 پیدا نمایند و مثلاً که مجلس شورای در عهده اتصال
 است اولیای دولت حق مداخله بمواد مذکوره -
 ندارد اکنون شنبه معهود که مسئله استقرار دولت

علیه از دول مجبور شایع و در میان است لذا عجز
 يك نخبه از همان اعلان مطبوعه و ایضا انقاد خدمت
 آن جناب جلالالایب نمودیم بدانند در صورت وقوع
 مسئله استغراض ملك ذمه داران نخواهد بود و
 این اخطار قانونی میباشد که ملك را پس از وقوف
 بمقامات لازمه برسانند همنا احترامات سابقه را بتقدم
 متبرسانیم

مسواوات

پس از آنهمه اظهارات دوستانه علمی همواران
 در همراهی با ملتیان و پشت همای عدیده آنان
 بشاه در تاسیس دار الشوراء ملی و تصدیق عطا
 میت و حقانیت ملك با دلوله و فریاد های روز
 ناعجاب تمام ملل و دول بمعظمه در ظلمت - شاه و
 مظلومیت ملتیان ما تمیوانیم باور کنیم و در خیال خود
 این تصور را راه داده و تصدیق نمائیم که امروز با
 این وضع پریشان دست چپ و راست ملك ایران مسئله
 استغراض را که ملك الوث و قابض الارواح ایرانیان
 است ضووب نموده و در وجدان خود روا میدارند
 چرا برای آنکه ما نمیکویم امروز شاه امضا ندارد
 ما نمیکویم امروز بهزار دلیل علمی و تجربه های تاریخی
 همه ظالم دانستند و تمام ملل و دول دنیا ثابت و مبرهن
 شد که قول و کتب شاه بیجوجه اعتبار و مستندت
 ندارد ما نمیکویم که شاه شکستن میکند و نقض عهد
 و خلاف بیان را شرف و افتخار خود میداند ما نمیکویم
 در صورت وقوع استغراض ایران خرابی کن ملک
 خود را مدیون اهل این قوم نخواهد دانست
 و به همین کلمه مساوات که ترجمه لغتکار ملک است
 بمقام در بارهای دول معظله دنیا انکار و عدم امضاء
 ملك و اخطار میکند ما نمیکویم هر کس دعوی انسانیت
 می نماید هرگز خود را شریک دشمن انسانیت نخواهد
 نمود ما نمیکویم آن کس که شرافت ادمیت را بدست
 آورده عمال است که دامن پاك شرف خود را بر ذلت
 خونخواران دنیا الوده کند و وجدان آدم پرستی خویش
 را بطبع خام ظالمین و فاسد نماید چه امروز همه عالم
 میدانند این استغراض نه برای اصلاح مملکت است
 نه برای عمران و آبادانی دولت و ملك نه برای
 ترقی و سعادت انبیا و وطن بلکه این استغراض فقط
 برای ریختن خون احرار و استرجاع ظلم استبداد
 و اسارت بنندگان خدا و هضم حقوق ثابت و محروم
 کردن بیوه گرو و نفوس است از تمام لذات

بشری بالجمله این استغراض فقط و فقط برا-
 ی اهلاک و اعدام قومیت يك ملت چهار
 هزار ساله است و انهدام و اضطلال عالم
 انسانیت يك قوم قدیم و قوم ایران است آیا
 در عالم نجات این رذالت را وجدان چه طایفه
 بر خود می پسندد؟ که بوسیله این قرض قائل
 روح بشریت و اکمل نموده و در ریختن خون احرار
 شرک نماید دولین روس و انگلیس که امروز
 جذب قلوب و جلب نفوس را وجهه صحت عالیه
 خود قرار داده اند هرگز روا نمیدارند و رضی
 نمی شود که قلوب بیخ گرو ایرانی بلکه سینه
 ملیون نفوس اسلامی را بواسطه ابتکار از خود
 منزوی و منفرد سازند

جلفا

نمره (۵) غره محرم خدمت اعضاء محترم
 انجمن اهلینی شیدالله ارکانه چنانکه خاطر مبارک
 آقایان محترم مسیون است اگراد مکتوبی ما در
 (کل قریح) بجزای افتشاش سرحد و مجال جمع
 شده اند هر اقدامات از جانب سوارهای
 رضا قلی خان میر پجه در جلو گیری اشرا را به
 عمل می آید مسیور (زار اسکی) براپورهای
 جعلی و حیوهای ساخته اولیای دولت
 خارجه را می خواهد جلب بطرف سرحد و
 ایران نماید با وجودیکه هر ساعت در حفظ
 جان و مال اتباع خارجه سعی و دقت را سوار
 های جناب میر پجه بعمل آورده از هر جمعه
 آسوده هستند باز (زار اسکی) از لاپورهای
 می مقصدانه خود دست بردار نمی شود بودن
 این شخص در سرحد ایران اسباب رنجش
 همایگان محترم مامیشود

استد داریم بجناب جنرال قونولگری
 روس و ادارت راه شویسه اطلاع بد هید
 این شخص مغرض و مقصد را از سرحد
 برداشته در جای او شخص سلیم النفس
 بر قرار فرمایند که اتحاد دولین علین حکم
 و مستحکم بماند

(عزم بخاران ایران مقیم سرحد جلفا)

ایضاً

ایالتی در روز نزد (قوه بورون) سوارهای دولتی بقدر دویست نفر شتر و مال التجاره تبعه روس را برده اند خبر (بعلمدار) و (شجاع) و سرحد رسیده سوارهای ملی آنها را تقاب کرده جنک سختی نموده قدری از شتر و مال پس گرفته اند در چینی که - صدای گلوله شنیده میشد مسیو (ژاراسکی) آگت قونول روس نزد من آمده خیال کردم میاید از اقدامات ما که مال تبعه ایشان را از دست دولتیان میگیریم رضامندی نماید افسوس برعکس شده آمده بعد از تحکم بسیار گفت من بشما اذن نمیدم که در ملک تبعه روس سنگر کرده سرحد را حفظ نمائید اگر اینجا دعوا نمائید من قشون خواهم عبور داد ، من مأمور دولت روس و فلان و فلان هستم .

من بحرهای او گوش نداده برگشتم - نمیدانم چرا چشم مأمورین دولت روس نمی بیند که دولتیان آمده (گل فرج) که ملک تبعه روس است گرفته و آمده در راه شوسه مال تبعه خارجه را غارت میکنند باینها هیچ چیز نمیگویند . ولی ما حفظ مال التجاره می نمائیم با ما چنین سلوک و رفتار میکنند . (رضا قلی)

﴿ ایضاً ﴾

(۳) محرم میثاق اوف نایس (۷۳) عدل ماکوفی سرقت نمودند تفصیل چاپار . (ذکر یاض)

﴿ مرند ﴾

(۲) محرم نمرة (۷) انجمن - مقدس ایالتی شید الله ارکانه از روزیکه سرمد و مرند بدست مشروطه طلبان و - مجاهدین رسیده راه های مال التجاره و مسافرت در کمال امن و نظم بوده تا اینکه این روزها بعضی از اشرار و اکواد با - تحریک مستبدین به (گل فرج) نزدیکی

سرحد جمع شده به پست دولتی و به مسا - فرین راه دست اندازی کرده پنج پنج - از کار و گوشه خود شان را براه انداخته نهب و غارت کرده فنوار می نمایند - اعضاء محترمین بجمع قونولگری های دول اجنبی رسماً خبر بدهید که همه حد و عهد و تلاش ما فدائیان از برای امنیت و آسایش و نظم راه مال التجاره این اغتشاش و مختلی راه مال التجاره از تحریک مستبدین فحشیده فدائیان مسؤل نیستند آطلافاً بصارت شد .

فدائی ملت (فرج الله)

﴿ مساوات ﴾

اگرچه از قرار راپورت روز هشتم محرم اشرار ماکوفی که در (گل فرج) بودند و این اغتشاشات را فراهم میآوردند مجاهدین آنها را فرار داده و (گل فرج) را از وجود اشرار تخلیه نموده بنصرف ملت در آور دند و این سارقین که اسباب اختلال مال التجاره بودند از میان برداشته شد .

ولی تعجب داریم از این (آگت) محترم علاوه برآنکه امروز مسلک دولت بهیة روس استحکام روابط اتحاد و یگانگی با ایرانیان است و خیانت با - ملتیان را روا نداشته و ابداً اجازه نمی دهد چرا این شخص محترم نسبت بدولت و تبعه دولت متبوعه خود خیانت میکند ؟ و مجاهدین را از استرداد اموال مسروقه تبعه روس و دفع سارقین و اشرار مانعت می نماید امیدواریم از نمایندگان دولت بهیة روس اهمال و کردار شخص سابق الذکر را در تحت استنطاق در آورده پس از تحقیق و رسیدگی کلاهکار را بمورد مواخذة و مجازات در آورند تا دیگران عبرت گیرند .